

| درس سیزدهم: خوان هشتم | |
|-----------------------|---|
| معنی | |
| ۱ | داشتم می گفتم ، آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می کرد: داشتم می گفتم در آن ظلمت (جامعه پر از ظلم پهلوی) شدت ظلم و ستم بسیار زیاد بود. |
| ۲ | در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. (در عمق پاهی که آب آن زهر شمشیر و سر نیزه بود، ناپیدا بود) |
| ۳ | رخش را می دوید و می پایید : رفش را می دید و مراقب بود (زیر نظر داشت) |
| ۴ | سورت سرمای دی بیدادها می کرد : شدت (تندی و تیزی) ظلم و ستم (سرمای زمستان) بسیار زیاد بود. |
| ۵ | پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خان هشتم بود: اکنون رستم اسیر و گرفتار (فوراگ و شکار) پناه (مگر) شده بود. |
| ۶ | این عیار مهر و کین مرد و نامرد است : این شعر ابراز سنجش محبت و دشمنی جوانمرد و ناپوانمرد است. |
| ۷ | مرد نقال از صدایش ضجه می بارید / نگاهش مثل خنجر بود : |

| | |
|----|---|
| | در صدای مرد داستان کو غمی پنهان بود (بیان غمگینی داشت) و تند و تیز نگاه می کرد |
| ۸ | همگنان را خون گرمی بود. : همگی صمیمی بودند. |
| ۹ | همگنان خاموش / گرد بر گردش ، به کردار صدف برگرد مروارید/ پای تا سر گوش. مردم همه ساکت بودند. هم چون صدفی که مروارید را در میان بگیرد. مرد نقال را در میان گرفته بودند. و به سخنان نقال با تمام وجود گوش می کردند. |
| ۱۰ | آری اکنون تهمتن با رخس غیرت مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. آری اکنون رستم تو منم همراه اسب غیرت مند خود (رفش) در ته این چاه گرفتار شده بود. چاهی که در آن به جای آب، زهر شمشیر و نیزه بود. |
| ۱۱ | گویی از تن حسّ و هوشش رفته بود و داشت می خوابید. / او / از تن خود - بس بتر از رخس - / بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش : رستم کو بی تاب و توانش را از دست داده بود و در حال مرگ بود و از تن خود - که بسیار بدتر از بدن رفش (اسبش) بود - بی خبر بود و توفّهی به حال خود نداشت |
| ۱۲ | این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد : شاید این اولین بار بود که رستم نذرید. (بشتر نمی زد) درک مطلب و فوآزمایی |
| ۱ | این عیار مهر و کین مرد و نامرد است. این شعر ابزار سنجش محبت و دشمنی / جوانمرد و ناجوانمرد است. |
| ۲ | مرد نقال از صدایش ضجه می بارید / و نگاهش مثل خنجر بود. در صدای مرد داستان کو غمی پنهان بود (بیان غمگینی داشت) و تند و تیز نگاه می کرد. |
| ۳ | سورت سرمای دی بیداد ها می کرد . قندی و شدت سرمای دی ماه بسیار بود (هوا خیلی سرد بود). |
| ۴ | همگنان را خون گرمی بود. همگی صمیمی بودند. |
| ۵ | آری اکنون تهمتن با رخس غیرت مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. آری اکنون رستم تو منم همراه اسب غیرت مند خود (رخس) در نه این چاه گرفتار شده بود. چاهی که در آن به جای آب، زهر شمشیر و نیزه بود. |
| ۶ | همگنان خاموش / گرد بر گردش ، به کردار صدف برگرد مروارید/ پای تا سر گوش. مردم همه ساکت بودند. هم چون صدفی که مروارید را در میان بگیرد. مرد نقال را در میان گرفته بودند. و به سخنان نقال با تمام وجود گوش می کردند. |
| ۷ | این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد. شاید این اولین بار بود که رستم لبخند نمی زد. |
| ۸ | شیر مرد عرصه ی ناورد های هول. رستم ، مرد شجاع میدان های نبرد هول انگیز. |
| ۹ | آن هریوه ی خوب و پاک آیین - روایت کرد. هراتی (اهل هرات) |
| ۱۰ | سورت سرمای دی بیداد ها می کرد. قندی ، تیزی ، شدت اثر |
| ۱۱ | در شعر زیر ، به ترتیب ، « مشبه » و « مشبه به » را مشخص کنید. « قهوه خانه گرم و روشن بود ، هم چون شرم ... » مشبه: قهوه خانه مشبه به: شرم |
| ۱۲ | معنی واژه ی مشخص شده را بنویسید این عیار مهر و کین مرد و نامرد است. (سنگ محک) |
| ۱۳ | در عبارت زیر منظور از قسمتی که زیر آن خط کشیده شده است، چیست؟ داستان مرگ رستم که از شاهنامه ی فردوسی تعریف می کرد « آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمّش چونان حدیثش آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت.» |
| ۱۴ | با توجه به شعر زیر ، به سؤالات داده شده پاسخ دهید: |

| | |
|----|--|
| | <p>« بعد چندی که گشودش چشم / رخش خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن. »</p> <p>الف. « ش » در گشودش ، « مضاف الیه » کدام واژه است؟ چشم</p> <p>ب. مرجع ضمیر « ش » در واژه ی خونش چیست؟ تن (رخش)</p> |
| ۱۵ | <p>یکی از مهمترین شاخصه های شعری « مهدی اخوان ثالث » را نام ببرید.</p> <p>علاقه ی ویژه ی او به احیای سنت های حماسی و اساطیری کهن، صلابت و سنگینی شعر خراسانی و شیوه ی روایت گری او.</p> |
| ۱۶ | <p>با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید:</p> <p>« رخش را می دید و می پایید / رخش، آن طاق عزیز، آن تایی بی همتا / رخش رخشنده / با هزاران یاد های روشن و زنده. »</p> <p>الف. « طاق » به چه معناست؟ تک (یکتا، یگانه)</p> <p>ب. منظور از « هزاران روشن و زنده » چیست؟ خاطرات روشن و به یاد ماندنی</p> <p>ج. در متن بالا یک حس آمیزی بیاید. یاد های روشن</p> |
| ۱۷ | <p>در مصراع « کان کلید گنج مروارید او گم شد. » منظور از « کلید گنج مروارید » چیست؟ لبخند رستم</p> |
| ۱۸ | <p>با توجه به شعر: « قصه است این ، قصه ، آری قصه ی درد است / شعر نیست / این عیار مهر و کین و مرد و نامرد است / بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست » شاعر چه تفاوتی بین شعر خود و دیگر سروده ها قائل شده است؟</p> <p>شعر خود را فقط دارای ظاهر زیبا نمی داند بلکه محتوا و مفهوم آن را ارزشمند می داند</p> |
| ۱۹ | <p>در شعر زیر، کدام گزینه در باره ی واژه ی مشخص شده درست است؟ « الف »</p> <p>« هفت خوان را زاد سرو مرو / یا به قولی « ماخ سالار » آن گرامی مرد / آن هریوه ی خوب و پاک آیین - روایت کرد. »</p> <p>الف) صفت نسبی. ب) اسم. ج) قید تشبیه. د) صفت شمارشی.</p> |
| ۲۰ | <p>در شعر زیر دو آرایه ی ادبی بیاید:</p> <p>« مرد نقال - آن صدایش گرم ، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دَمش چونان حدیث آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت » حس آمیزی، تشبیه، مجاز، استعاره، واج آرای، اشتقاق، مراعات نظیر.</p> |
| ۲۱ | <p>منظور از « خوان هشتم » در شعر زیر چیست؟ « پهلوان هفت خوان ، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود. »</p> <p>چاهی که رستم با رخس در میان آن افتاد.</p> |
| ۲۲ | <p>با توجه به مصراع « گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید. » ، منظور از « صدف » و « مروارید » چه کسانی هستند؟</p> <p>صدف: افراد داخل قهوه خانه. مروارید: نقال.</p> |
| ۲۳ | <p>رخش را می دید و می پایید. رخش را می دید و مراقب بود (زیر نظر داشت)</p> |
| ۲۴ | <p>با توجه به شعر زیر ، به پرسش ها پاسخ دهید:</p> <p>« مرد نقال - آن صدایش گرم ، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دَمش ، چونان حدیث آشنایش گرم - راه می رفت و سخن می گفت. »</p> <p>الف) شاعر صدای گرم و گیرای نقال را به چه چیزی تشبیه کرده است؟ حدیث آشنا</p> <p>ب) منظور از « حدیث آشنا » چیست؟ داستان های شاهنامه</p> |
| ۲۵ | <p>در بُن این چاه آبش زهر شمشیر سنان ، گم بود. در عمق چاهی که آب آن زهر شمشیر و سرنیزه بود ناپیدا بود</p> |
| ۲۶ | <p>پهلوان هفت خوان ، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود. اکنون رستم اسیر و گرفتار (خوراک و شکار) چاه (مکر) شده بود.</p> |
| ۲۷ | <p>آری اکنون شیر ایران شهر / تهمتن گرد سجستانی. سیستانی، اهل سیستان</p> |
| ۲۸ | <p>عبارت زیر درست است یا نادرست؟ درست</p> |